

نسخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال ششم / شماره دوم / پیاپی ۱۱ / پاییز - زمستان ۱۳۹۹

رویکرد مسئله محور در مطالعه

تاریخ فلسفه اسلامی با تطبیق بر بحث اصالت وجود

هادی جهانگیری^۱

احمد فربهی^۲

چکیده

هر علمی را با نگاه درجه یک و درجه دو می توان مورد مطالعه قرار داد؛ نگاه درجه دو به یک علم یعنی خود آن علم به عنوان موضوع مطالعه و بررسی قرار بگیرد. فلسفه به عنوان دانشی با سابقه تاریخی بیش از هزارسال، این ظرفیت را دارد که از جهات مختلف مورد بررسی و مطالعه درجه دوم قرار بگیرد. مطالعه تاریخی فلسفه اسلامی، می تواند با رویکرد موضوع محور، فیلسوف محور، مکتب محور، زمان محور و مسئله محور باشد. رویکرد مسئله محور در مطالعه تاریخی فلسفه اسلامی، رویکردی است که هم در مقام فهم عمیق مسائل فلسفی و هم در مقام تعلیم مسائل فلسفی با ارائه بسترهای منتهی به طرح سؤال و فضاهاى علمى فلاسفه پیشین، می تواند کارگشا باشد. مسئله اصالت وجود به عنوان مسئله ای فلسفی هرچند در زمان مرحوم ملاصدرا هویت علمی مستقل یافته است ولی براساس رویکرد مسئله محور به این نتیجه می رسیم که این مسئله فلسفی، به یک باره و براساس یک اتفاق، تبدیل به مسئله نشده است بلکه از زمینه های مختلف علمی در طول تاریخ فلسفه برخوردار بوده که توجه به این زمینه ها می تواند تصویر شفافی از نظریه حکمت متعالیه به دست ما بدهد.

کلیدواژگان

فلسفه اسلامی، تاریخ فلسفه اسلامی، حکمت متعالیه، نگاه درجه یک و دو، اصالت وجود.

۱. دانش پژوه سطح سه فلسفه اسلامی حوزه علمیه قم؛ (dastkhatha@chmail.ir).

۲. مدرس سطح عالی علوم عقلی در حوزه علمیه قم؛ (afarbehi53@gmail.com).

مقدمه

در بررسی یک علم به معنای مجموعه‌ای از مسائل تدوین‌شده پیرامون محور واحد، محورهای چهارگانه‌ای را می‌توان مدنظر قرار داد که عبارت‌اند از: محور پیدایش مسائل علم، محور تدوین و تولد هویت اعتباری علم، محور کنش‌های علمی مسائل علم اعم از توصیف و تبیین و تحلیل و نقد، محور استنتاج و امتداد یابی مسائل علم. در مطالعه هر کدام از محورهای چهارگانه مذکور نیز می‌توان از نگاه درجه‌یک و یا نگاه درجه‌دو بهره برد؛ نگاه تاریخی به یک علم را می‌توان، نگاهی درجه‌دو قلمداد کرد که تلاش می‌کند هر یک از محورهای چهارگانه فوق را در دل تاریخ موردمطالعه قرار دهد و اندیشمندان غربی با تألیف کتاب‌های تاریخ فلسفه متعدد با سلیقه‌های مختلف در یکی دو قرن اخیر، گوی سبقت را در این عرصه ربوده‌اند. در میان اندیشمندان اسلامی نیز تألیفاتی در زمینه تاریخ فلسفه اسلامی پدید آمده است لیکن هنوز ظرفیت‌های مختلفی در عرصه نگاه درجه دوم و تاریخی به فلسفه اسلامی وجود دارد که مورد توجه قرار گرفته است و یکی از این ظرفیت‌ها، رویکرد مسئله محور در مطالعات تاریخی دانش فلسفه هست که در سال‌های اخیر و در آثار شاگردان مرحوم آقای طباطبایی همانند شهید مطهری و استاد جوادی آملی و برخی از اساتید معاصر همانند استاد عبودیت و استاد یزدان‌پناه و... مورد توجه ویژه قرار گرفته است و در این مقاله علاوه بر ذکر چند نکته فنی پیرامون رویکرد مسئله محور، مسئله اصالت وجود نیز به‌عنوان نمونه، با استفاده از بیانات پراکنده شارحین مکتب صدرا با همین رویکرد مورد بررسی قرار می‌گیرد. در کنار چنین بحث‌های نظری نباید از این نکته غافل شد که امروزه در فضای علمی کشور و جهان، مجموعه‌های مختلف با اغراض صحیح و یا غیر صحیح در این زمینه ورود کرده‌اند لذا اگر دلسوزان و طرفداران فلسفه اسلامی در این عرصه ورود نکرده و به بازخوانی فلسفه اسلامی با نگاه درجه دوم و براساس استانداردهای علمی نپردازند، چه‌بسا موجب خالی شدن عرصه برای اغیار و دغل‌بازی‌هایشان شود.

۱. پیوند علم و تاریخ

هر علم به‌مثابه یک خانواده و یا خاندان پرجمعیت است که اعضای آن، یک سلسله مسائل حقیقی یا اعتباری هستند؛ فرآیند شکل‌گیری یک خاندان و خانواده در یک بستر اجتماعی - تکوینی است به این صورت که اعضای اولیه خانواده که عناصر اولیه تشکیل‌دهنده هستند، براساس نیازهای الهی و طبیعی کنار یکدیگر گردآمده و واحدی اجتماعی و اعتباری



رویکرد مسئله محور در مطالعه تاریخ فلسفه اسلامی با تطبیق بر بحث اصالت وجود

به نام خانواده را تشکیل داده و سپس در یک فرآیند تکوینی به تکثیر اعضای خانواده می‌پردازند لذا می‌توان گفت هرچند عناصر تشکیل‌دهنده یک خانواده، از هویت حقیقی برخوردار بوده و رابطه تکوینی بینشان برقرار است ولی وحدت حاکم بر حیثیت خانوادگی آنها، یک وحدت اعتباری است. همین توضیحات درباره شکل‌گیری یک دانش نیز صدق می‌کند؛ توضیح اینکه علم به معنای مجموعه‌ای از گزاره‌ها پیرامون موضوع یا هدف واحد، هویتی اعتباری دارد و با توجه به اینکه حاصل شدن این هویت اعتباری در بستر تاریخ علم محقق می‌شود لذا می‌توان گفت هر علمی با تاریخ پیوند خورده است. یکی از محققین درباره وحدت اعتباری علوم می‌نویسد:

تمایز یک علم از علم دیگر ذاتی است؛ گرچه در اینکه یک علم، یک علم شود، غرض واحد دخیل است. تمایز دسته‌ای از مسائل از دسته دیگر، به خود آنهاست نه به چیز دیگری. ولی در اینکه یک دسته از مسائل به دور هم جمع شوند و یک دسته را تشکیل دهند، به وحدتی حقیقی نیاز دارند؛ وحدتی حقیقی در مانند غرض و امثال آن‌که بالعرض و المجاز به این دسته مسائل اطلاق می‌شود. پس وحدت نفس این دسته از مسائل، اعتباری است. چنان‌که در جای خود به تفصیل خواهیم گفت، لازم نیست این وحدت اعتباری، حتماً از ناحیه غرض حاصل شود، بلکه می‌تواند منشأهای گوناگون همچون انحاء تناسبات داشته باشد... البته هر اعتباری باید پشتوانه‌ای عقلایی داشته باشد.

پشتوانه عقلایی این اعتبارات مجموعه‌ای از تناسبات و هماهنگی‌ها بین مسائل و امثال آن است (آملی لاریجانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶).

۲. رویکردهای مختلف در مطالعه تاریخی فلسفه

درباره مطالعه تاریخی هر علمی و به‌خصوص فلسفه، رویکردهای مختلفی وجود دارد و با توجه به اینکه بررسی تفصیلی همه این رویکردها از هدف این نوشتار خارج است لذا فقط به اشاره کوتاهی بسنده می‌شود:

۱. رویکرد مسئله محور
۲. رویکرد موضوع محور
۳. رویکرد فیلسوف محور^۱
۴. رویکرد مکتب محور

۱. به‌عنوان نمونه می‌توان به کتاب تاریخ فلسفه اسلامی، مجموعه مؤلفان، نشر مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی اشاره نمود.

۵. رویکرد زمان محور

۶. رویکرد طبقه محور^۱

۳. فواید بررسی تاریخی مسائل فلسفی

۳،۱. محور اول؛ فواید نگاه تاریخی به یک علم

۱. اثبات هویت و اصالت آن علم

۲. تسهیل در عرصه آموزش آن علم

۳. دستیابی به فهم روشمند و نظام‌مند و کل انگارانه نسبت به آن علم

۴. کشف ادوار تاریخی و تطورات آن علم

۵. دستیابی به فهم دقیق و صحیح در بعضی از مسائل آن علم

۶. فراهم‌سازی زمینه‌های توانمندسازی و غنی‌سازی آن علم

۷. کشف لایه‌های پنهان آن علم

۳،۲. محور دوم؛ فواید نگاه تاریخی به فلسفه

۱. اثبات هویت و اصالت فلسفه اسلامی

۲. کشف امتدادهای مسائل فلسفی

۳. فراهم نمودن زمینه مطالعه و نوآوری در مسائل فلسفی؛ توضیح اینکه وقتی براساس یک خط زمانی می‌توانیم به فیلسوف و متفلسف امروزی، نشان دهیم که چگونه اندیشه‌های سترگی همانند اصالت وجود از دل خرده مسائل فلسفی و نگرش‌های پراکنده به هستی، سر برآورده‌اند و چگونه یک فیلسوف دانایی همانند سهروردی براساس سرمایه‌های فکری و علمی توانسته است باشهامت و شجاعت تمام، به نقد اندیشه‌های بزرگان فلسفه روی آورد و نوآوری‌های خود را ارائه کند، درواقع زمینه روحی و علمی را برای مطالعات جدید و نوآوری‌های عمیق فراهم می‌کنیم.

۳،۳. محور سوم؛ فواید نگاه تاریخی به مسائل فلسفی

شاید مهم‌ترین فایده نگاه تاریخی به مسائل فلسفی این باشد که چنین نگاهی در فهم بسترهای منتهی به سؤالات فلسفی کمک می‌کند به گونه‌ای که می‌توانیم به راحتی کشف کنیم که چه سؤالی و در چه بستری برای یک فیلسوف به وجود آمده است و این فیلسوف

۱. همانند کاری که شهید مطهری در کتاب ارزشمند خدمات متقابل اسلام و ایران انجام داده است.

۲۹ رویکرد مسئله محور در مطالعه تاریخ فلسفه اسلامی با تطبیق بر بحث اصالت وجود

براساس چه تلقی و پیش فرض هایی به حل مسئله فلسفی خود پرداخته است؛ وانگهی امروزه فرآیند تعلیم علوم بدون چنین پیوست تاریخی، فرآیندی ابتر است چون در فرآیند کنونی فقط پاسخ مسائل ارائه می شود و صرف ارائه پاسخ بدون درگیری متعلم فلسفه با سؤالات فلسفی باعث می شود که وی نتواند با فیلسوف پیش روی خود، همدلی داشته و دغدغه ها و تلاش های شبانه روزی وی را در حل مسائل درک کند.

۴. دشواری های بررسی تاریخی یک علم

ممکن است براساس مطالب پیشین، چنین انگاشته شود که باوجود چنین فواید قابل توجه و فراهم بودن امکانات سخت افزاری و نرم افزاری در مسیر مطالعه تاریخی فلسفه، عدم تولید کتب و مقالات فلسفی در فضای تاریخی برخاسته از نوعی راحت طلبی و دون همتی هست؛ لکن باید به صاحب چنین انگاره ای گفت «أخذتَ شيئاً و غابت عنك الأشياء»، هرچند نمی توان بی توجهی اندیشمندان را به نگرش تاریخی، توجیه نمود ولی درعین حال نباید پنداشت که تاریخ نگاری در عرصه علمی و به خصوص فلسفی، کار آسانی هست. نگاه تاریخی به مسائل یک علم علاوه بر مزیت ها، فواید و کارگشایی هایی که دارد، درعین حال با دشواری و پیچیدگی های خاصی نیز مواجه هست؛ این پیچیدگی ها و مشکلات را می توان در چند بخش دسته بندی نمود:

۴.۱. دشواری های برخاسته از جانب اندیشمند

یکی از مهم ترین شرایط در موفقیت و سربلندی یک اندیشمند در مطالعه و بررسی تاریخی مسائل یک علم، توانمندی ها و صلاحیت وی در بررسی مسائل تخصصی از منظر تاریخی هست لذا شخصی که به چنین بررسی و تحقیقی دست می زند هم باید از سواد تاریخی مربوط به آن علم، دارای افق دید روشنی باشد و هم از آگاهی کافی در آن عرصه علمی برخوردار باشد (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۲۰۶).

۴.۲. دشواری های برخاسته از جانب علم مورد نظر

بعضی از علوم هم دارای پیشینه کهن هستند و هم اندیشمندان متعددی در عرصه آن علم ظهور و بروز داشته اند همانند علم طب و فلسفه و بسیاری از علوم دیگر که قدمتشان به یونان باستان برمی گردد و همین دو عامل باعث می شود اولاً عرصه مطالعه گسترده شده و ثانیاً اصطلاحات و دشواری های زبانی همانند اشتراک لفظی و عدم وضوح مفهومی، رخ بنمایند؛ در چنین وضعیتی، احتمال خطا و سوء برداشت بالا می رود و کار مطالعه تاریخی

سخت‌تر می‌شود. در کنار این عوامل، می‌توان لاغر بودن نگرش‌های تاریخی را نیز به این مسائل افزود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۷۲).

۴.۳. دشواری‌های برخاسته از جانب سایر مورخین

حسن نیت در بررسی‌های تاریخی یک علم به‌تنهایی نمی‌تواند عامل موفقیت یک اندیشمند باشد بلکه علاوه بر حسن فاعلی، برخورداری یک مطالعه تاریخی از انضباط علمی، روشمندی، دقت در همه جوانب و تکیه بر منابع اصیل و معتبر و دست‌اول و عدم اعتماد به نقل‌قول‌های سایرین باوجود امکان رجوع به منبع اصلی همگی شرایط یک محصول علمی متقن و ارزشمند هستند. لکن مع الاسف، بعضی از آنانی که در عرصه مطالعه تاریخی علوم وارد شده‌اند، به جهت عدم رعایت موارد پیش‌گفته، آثار و اقوالی را پدید آورده و در اذهان جا انداخته‌اند که زمینه دشواری و پیچیدگی را برای سایر محققین به وجود آورده‌اند (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۲۰۶ و ۲۰۷).

۵. دسته‌بندی مسائل فلسفه اسلامی از جهت تاریخی

۵.۱. بیان شهید مطهری

فلسفه اسلامی دارای ریشه‌های یونانی است؛ با توجه به این نکته تاریخی و غیرقابل‌انکار و براساس نگاه درجه دوم و با رویکرد مسئله محور به تاریخ فلسفه اسلامی این سوال مطرح می‌شود که چه ارتباطی بین مسائل مطرح در فلسفه یونان و مسائل مطرح در فلسفه اسلامی وجود دارد؟ آیا در مقام فهم و تعلیم نظریات فلاسفه اسلامی لازم است به نظریات فلاسفه یونان نیز مراجعه شود؟ شهید مطهری در پاسخ به سؤال اول که تکلیف سؤال دوم را نیز مشخص می‌کند، با بیانی شیوا و همراه با ذکر مثال‌های متعدد، مسائل فلسفه اسلامی را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند که تلخیصی از بیان ایشان در اینجا ذکر می‌شود:

دسته اول مسائلی که بدون تغییر و تصرف به همان صورت اولی باقی مانده‌اند هرچند ممکن است نقض و ابرام‌هایی درباره آنها صورت گرفته باشد همانند اکثر مسائل منطق و مبحث مقولات ده‌گانه ارسطویی و علل اربعه ارسطویی و تقسیمات علوم ارسطویی و تقسیمات قوای نفس.

دسته دوم مسائلی که فلاسفه اسلامی آن‌ها را تکمیل کرده‌اند، اما تکمیلی که کرده‌اند به این صورت بوده که پایه‌های آن‌ها را محکم‌تر و آن‌ها را مستدل کرده‌اند، به اینکه شکل برهان را عوض کرده‌اند یا براهین دیگری اضافه کرده‌اند همانند مسئله امتناع تسلسل، مجرد

۳۱ رویکرد مسئله محور در مطالعه تاریخ فلسفه اسلامی با تطبیق بر بحث اصالت وجود

نفس، اثبات واجب، توحید واجب، امتناع صدور کثیر از واحد، اتحاد عاقل و معقول، جوهریت صور نوعیه.

دسته سوم مسائلی که در فلسفه قدیم یونانی مبهم و تاریک بود و در فلسفه اسلامی روشن و مشخص شده و با آنکه از لحاظ نام و عنوان تغییر نکرده تفاوت بسیاری میان صورت قدیم یونانی و جدید اسلامی مشاهده می شود. برای این قسمت، رابطه حرکت با علت و رابطه خدا و عالم، مسئله معروف مثل افلاطونی و مسئله صرف الوجود بودن واجب را باید نام برد.

دسته چهارم مسائلی که حتی عنوانش تازه و جدید است و موضوع بی سابقه ای است که فقط در جهان اسلامی طرح و عنوان شده است؛ همانند مسائل عمده وجود یعنی اصالت وجود، وحدت وجود، وجود ذهنی، احکام سلبيه وجود. همچنین مسئله جعل، مناط احتیاج شیء به علت، قاعده بسیط الحقیقه، حرکت جوهریه، تجرد نفس حیوان و تجرد نفس انسان در مرتبه خیال، اعتبارات ماهیت، احکام عدم خصوصاً امتناع اعاده معدوم، معقولات ثانیه، قاعده امکان اشرف، علم بسیط تفصیلی باری امکان استعدادی، بعد بودن زمان، فاعلیت بالتسخیر، جسمانیة الحدوث بودن نفس، معاد جسمانی، وحدت نفس و بدن، نحوه ترکیب ماده و صورت که آیا انضمامی است یا اتحادی، تحلیل حقیقت ارتباط معلول با علت، وحدت در کثرت نفس و قوای نفس (مطهری، ۱۳۹۶، صص ۲۱۲-۲۰۷).

۵.۲. بیان استاد یزدان پناه

هر مسئله ای از مرحله تولد تا مرحله بالندگی، سرگذشت و تطورات خاص خود را دارد و فلاسفه نیز تلاش می کنند با تدقیق ها، نقادی ها و نکته سنجی ها، زمینه ساز تعالی مسائل فلسفی شوند؛ ولی نباید از مراحل ماقبل تولد یک مسئله غافل شد. با نگاه درجه دوم و رویکرد مسئله محور به مسائل فلسفی متوجه این نکته می شویم که مراحل ماقبل تولد یک مسئله چه بسا مهم تر از مراحل مابعد تولد آن مسئله هستند. تفتن و توجه به این نکته باعث می شود یک فیلسوف علاوه بر تلاش فکری و ذهنی برای حل مسئله، به یک تلاش تاریخی و نقلی در بازخوانی پیشینه و بسترهای آن مسئله نیز دست بزند؛ دسته بندی مسائل فلسفی از این جهت می تواند گام دومی در مطالعه تاریخی مسائل فلسفه اسلامی باشد که جناب استاد یزدان پناه در بیانی دقیق، مسائل فلسفه اسلامی را به سه قسم تقسیم کرده اند:

پیشینه تاریخی همه مسائل فلسفی به یک شکل نیست و نمی توان با بیانی واحد آن ها را بررسی کرد؛ مسائل فلسفی از این منظر، بر سه دسته هستند: **دسته اول:** مسائلی که نفعاً یا اثباتاً در مکاتب فلسفی مشاء، اشراق و حکمت متعالیه به تفصیل

مورد بحث و تدقیق قرار گرفته‌اند همانند مثل الهیه، حرکت جوهری و اتحاد عاقل به معقول. **دسته دوم:** مسائلی که از نوآوری‌های یک مکتب فلسفی خاص به شمار می‌روند به‌گونه‌ای که از پشتوانه تاریخی - فلسفی برخوردار نیستند مانند امکان فقری در فلسفه صدرایی که پیشینه فلسفی ندارد گرچه طرحی عرفانی داشته است. **دسته سوم:** مسائلی که در مکاتب اولیه فلسفه مطرح نبوده‌اند ولی به دلایلی زمینه و رگه‌های پیدا و ناپیدا در آن مکاتب وجود داشته که به‌گونه‌ای مسئله‌ای بسیار مبهم جلوه کرده‌اند اما همین دست از مسائل، در سیری صعودی و سیال ولی آهسته و کند، از بستر مکتب فلسفی دیگری سر برآورده و با عنایت جدی در مکتب فلسفی دیگر، مورد بحث قرار گرفته و تحلیل مناسبی از آن ارائه شده است؛ طبیعی است که وقتی مسئله‌ای به‌طور روشن به‌عنوان پرسش و مسئله فلسفی مطرح نباشد، نظرها به سمت آن معطوف نمی‌شود و آنچه در باب آن به‌طور حاشیه‌ای گفته می‌شود، گاه خام و زمانی مشتمل بر نظریات متناقضی از کار در می‌آید همانند مسئله معقول ثانی و مسئله اصالت وجود و اصالت ماهیت (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۰۷).

۶. اصالت یا اعتباریت وجود به‌عنوان یک سؤال مستقل

پرسش و سؤال، از جمله عوامل مهم و راهبردی در تکوین و تولید علم محسوب می‌شوند و سؤال نیکو، روشن، کلیدی از ارزش دوچندان برخوردار است؛ این مطلب را می‌توان از کلمات ائمه معصومین نیز برداشت کرد، چنانکه حضرت امیر المومنین علی می‌فرمایند: «السؤال مفتاح العلم» یعنی علم بسان گنجینه‌ای ارزشمند است که دست‌یابی به آن وابسته به داشتن کلید است و کلید دست‌یابی به گنجینه‌های علم، پرسیدن است و در روایتی دیگر می‌فرمایند: «حسن السؤال نصف الجواب»، شاید منظور این باشد که سؤال نیکو از جهت مختلف، راه دست‌یابی به پاسخ را برای آدمی، میانه می‌کند و گویا سؤال نیکو، میان‌بری برای رسیدن به پاسخ محسوب می‌شود؛ باتوجه به این مقدمه، باید به بررسی این مطلب پردازیم که مبحث اصالت یا اعتباریت وجود برای فلاسفه اسلامی، از چه زمانی به شکل یک سؤال مستقل و مشغله ذهنی و علمی و فکری جلوه‌گر شده بود؟ مشهور بین اندیشمندان معاصر این است که این مبحث از زمان مرحوم میرداماد و شاگرد ایشان مرحوم ملاصدرا به شکل یک سؤال مستقل جلوه‌گر شده است ولی در این میان برخی از اساتید معتقدند که شیخ اشراق پیش‌تر دچار این مشغله علمی شده و پاسخی روشن برای آن تدارک دیده است. در اینجا مناسب است به دیدگاه‌های مختلفی که با ادبیات و نکات ضمنی، ابراز شده‌اند، توجه شود. استاد مصباح یزدی می‌نویسد:



رویکرد مسئله محور در مطالعه تاریخ فلسفه اسلامی با تطبیق بر بحث اصالت وجود

موضوع اصالت وجود قبلاً به صورت مسئله مستقلاً مطرح نبوده و مفهوم آن کاملاً بیان نشده بوده است، به آسانی نمی توان فلاسفه را نسبت به آن به طور مشخص و قطعی دسته بندی کرد و مثلاً قول به اصالت وجود را از ویژگی های مکتب مشایی و قول به اصالت وجود ماهیت را از خصایص مکتب اشراقی به شمار آورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۳۱۵ و ۳۱۶).

شهید مطهری نیز همسو با دیدگاه استاد مصباح یزدی می فرماید:

«مسئله اصالت وجود که در مقابل اصالت ماهیت طرح شده است، در فلسفه اسلامی یک مسئله مستحدث است... اول بار در زمان میرداماد و ملاصدرا به این صورت مطرح شد که آیا اصالت با ماهیت است یا با وجود؟» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۹، صص ۶۳-۶۴).

ممکن است به ذهن بیاید که چه اهمیتی دارد مسئله اصالت یا اعتباریت وجود، به عنوان یک پرسش فلسفی، از چه زمانی هویت مستقلاً یافته و در کنار سایر مسائل فلسفی قرار گرفته است؟ وجه اهمیت پرداختن به این مطلب اولاً به جنبه رعایت موازین علمی در نسبت دادن نظریات و اقوال برمی گردد؛ اگر یک سؤال برای یک فیلسوف از اساس مطرح نبوده و پاسخی به آن ارائه نداده است لذا براساس موازین پژوهشی و علمی نمی توان نظریه ای را در این زمینه به آن فیلسوف نسبت داد. ثانیاً وقتی روشن شود که مسئله اصالت یا اعتباریت وجود برای یک فیلسوف به عنوان یک سؤال مطرح نبوده و وی پاسخی به این سؤال ارائه نکرده است، در این صورت پژوهشگر فلسفه دیگر با عینک اصالت وجود به سایر مطالب آن فیلسوف نمی نگرد تا بعداً دچار تحمیل گرایی شده و مطالبی را از عبارات آن فیلسوف استظهار کرده و به وی نسبت دهد که اساساً آن ها را قصد نکرده است بلکه پژوهشگر فلسفه کاملاً متوجه این مطلب می شود که فضای فکری فلاسفه پیشین، فضایی بوده است که گزینه های اصالت یا اعتباریت وجود برایشان مطرح نبوده است. لذا در چنین فضایی نظریاتی ابراز کرده اند که در بعض موارد با اصالت وجود سازگار است و در بعض موارد با اصالت ماهیت سازگار است و براساس توجه به همین نکته نباید چنین روندی را حمل بر تناقض گویی و بی دقتی نمود و به جای آن باید چگونگی ارتقای سطح اندیشه فلسفی توسط مرحوم ملاصدرا را به نظاره نشست که ایشان ضمن التفات به زمینه های فلسفی اصالت وجود، از دیدگاه های همسوی پیشینیان بهره برده و طرحی نو و مبنایی استوار را بنانهاده است؛ شهید مطهری در زمینه رفتار دوگانه فلاسفه پیشین می فرماید:

در اینجا اگر کسی به ظاهر عبارت شرح منظومه نگاه کند خیال می کند که از قدیم میان مشائیین و اشراقیین نزاعی بوده بنام اصالت ماهیت و اصالت وجود و مشائیین

که مثلاً در رأس آن‌ها ارسطو است و بعد فارابی و بعد بوعلی، این‌ها طرفدار اصالت وجود بوده‌اند و اشراقیین که مثلاً در رأس آن‌ها افلاطون است طرفدار اصالت ماهیت بوده‌اند، در صورتی‌که اصلاً چنین مسئله‌ای در تاریخ فلسفه مطرح نبوده است که آن‌ها بخواهند این چنین قائل باشند و این‌ها آن‌چنان... اصلاً مسئله برای آن‌ها به این شکل که حتماً یکی از این دو را باید پذیرفت و دیگری را رد کرد مطرح نبوده است ولی اینکه حرف‌هایشان گاهی طوری است که بر این مبنا منطبق می‌شود و گاهی بر آن مبنا، خیلی هست. یک وقت بوعلی یک حرفی می‌زند که کاملاً با مبنای اصالت ماهیت جور درمی‌آید، یک وقت حرف دیگری می‌زند که با مبنای اصالت وجود جور درمی‌آید... من خودم می‌توانم موارد بسیاری از حرف‌های بوعلی را پیدا کنم که بر مبنای اصالت ماهیت باشد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۹، صص ۶۶-۶۹).

۷. زمینه‌های طرح مسئله اصالت وجود

قبلاً بیان شد که در بررسی یک علم به معنای مجموعه‌ای از مسائل تدوین شده پیرامون محور واحد، محورهای چهارگانه‌ای را می‌توان مدنظر قرار داد که یکی از این محورها عبارت است از محور پیدایش مسائل علم؛ روشن است که هر مسئله علمی و فلسفی در یک بستر و فضای خاصی متولد می‌شود. اکنون براساس رویکرد مسئله محور در مطالعه تاریخ فلسفه اسلامی، مسئله اصالت یا اعتباریت وجود را مورد توجه قرار داده و زمینه‌ها و بسترهای پیدایش آن‌را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا اولاً مختصات این مسئله در هندسه مسائل فلسفی روشن شود و ثانیاً بتوانیم همدلی مناسبی با فیلسوف حکمت متعالیه یعنی مرحوم ملاصدرا داشته باشیم و به این ترتیب نشان دهیم که وی چگونه و براساس چه اطلاعات پیشینی و سؤالات فرعی توانسته مسئله مور نظر را حل کند و ثالثاً بعد از ترسیم فلسفه ورزی مرحوم ملاصدرا در این مسئله می‌توان به قضاوت نشست که آیا راه حل ارائه شده توسط ایشان، دارای انسجام با زمینه‌ها و بسترهای فلسفی هست؟! یا اینکه می‌توان پاسخ‌های جدید و کارآمدتری ارائه نمود.

۷.۱. منابع و پیشینه‌های بحث اصالت وجود در بیان شهید مطهری

شهید مطهری به عنوان یکی از شارحان حکمت متعالیه که توجه شایسته‌ای به سیر تاریخی مسائل فلسفی دارد، دو منبع کلامی و عرفانی را به عنوان ریشه‌های بحث اصالت وجود معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۷۹).

۷،۲. توضیح پیشینه کلامی بحث اصالت وجود در بیان شهید مطهری

ایشان در توضیح ریشه‌های کلامی بحث اصالت وجود در ابتدا، مباحث کلامی را به دو دسته مسائل پیرامون اعتقادات مذهبی و مسائل فلسفی (که رنگ و بوی رقابت و مخالفت با آرای فلاسفه دارند) تقسیم نموده (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۹، صص ۶۴-۶۵) و سپس سوالات کلامی چهارگانه متوالی را مطرح نموده و در هر مرحله، سؤالی را زمینه‌ساز سؤال بعدی معرفی می‌کنند که در این میان، سؤال اول که آغازکننده مراحل چهارگانه و رسیدن به سؤال اصلی و مستقل اصالت یا اعتباریت وجود در بیان میرداماد است، سؤالی است درباره رابطه وجود و ماهیت که مورد نزاع بین متکلمین و فلاسفه هست؛ بیان ایشان در توضیح مراحل و سوالات چهارگانه به صورت خلاصه‌وار چنین است:

«در رسالات ابونصر فارابی مسئله «مغایرت وجود با مهیت» نیز که به نام «زیادت وجود بر مهیت» معروف است عنوان می‌شود و علی‌الظاهر بحث حکما از «زیادت وجود بر مهیت» عکس‌العمل نظریه‌ای است که برخی متکلمین در مورد عینیت وجود یا مهیت داشته‌اند و همین بحث «زیادت وجود بر مهیت» منجر به پدید آمدن مبحث «اصالت مهیت و اصالت وجود» شده [است]. نظریه «عینیت وجود با مهیت» منسوب به ابوالحسن اشعری و ابوالحسن بصری از متکلمین است... بعد از اینکه مسلم شد که وجود در ظرف ذهن نه عین ماهیت است و نه جزء آن بلکه مغایر و زائد بر آن و به عبارت دیگر عارض آن است، آیا در ظرف خارج چگونه است؟... در پاسخ این سؤال البته حکما پاسخ داده‌اند که وجود در خارج عین مهیت است و ممکن نیست که وجود و مهیت در خارج مغایرت داشته باشند. بعداً سؤال دیگری پیش آمده که دو چیزی که در ذهن نه عین یکدیگرند و نه یکی از آن‌ها جزء دیگری است چگونه ممکن است در خارج عین یکدیگر بوده باشند؟ در پاسخ این سؤال بحث انتزاعی بودن وجود و اینکه وجود از معقولات ثانیه است بمیان آمده و دلایلی آورده شده که «وجود» مفهومی انتزاعی است و مفاهیم انتزاعی ما بخدائ جداگانه از منشأ انتزاعشان ندارند در این مرحله است که سخن انتزاعی بودن و اعتباری بودن وجود به میان می‌آید. شیخ اشراق در حکمت الاشراق دلایل بسیاری اقامه می‌کند که وجود مفهومی انتزاعی و اعتباری است، ولی همچنان که گفتیم شیخ اشراق نیز این مطلب را تحت عنوان «زیادت وجود بر مهیت در خارج» عنوان می‌کند (نه تحت عنوان «اصالت وجود و اصالت مهیت»)... یعنی این مسئله به صورت دوران امر بین «اصالت مهیت» و «اصالت وجود» مطرح و مفهوم نبوده [است]. در مرحله دیگر این بحث دقیق‌تر می‌شود و آن مرحله در کتب محقق میر محمدباقر داماد متوفی در سال ۱۰۴۰ هجری دیده می‌شود. در این مرحله بحث از

این است که اگر «وجود» امری اعتباری نباشد و امری حقیقی باشد لازمه‌اش این نیست که در خارج علاوه بر «ماهیت» باشد بلکه لازمه‌اش این است که «ماهیت» امری اعتباری و ذهنی باشد. در این مرحله رسماً بحث «اصالت وجود و اصالت ماهیت» به همین صورتی که امروز مورد مطالعه ماست طرح می‌شود» (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۷۳-۷۶).

۷.۳. توضیح پیشینه عرفانی بحث اصالت وجود در بیان شهید مطهری

شهید مطهری در دو مورد از آثار خود به صبغه عرفانی بحث اصالت وجود اشاره کرده و توضیحاتی در این زمینه ارائه می‌دهند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۷۵؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۷۸-۷۹)؛ ایشان از یک طرف با استشهاد به جملاتی از عرفا همانند «من و تو عارض ذات وجودیم» که وجود را یگانه حقیقت می‌دانند و از طرف دیگر با تاکید بر عدم پای‌بندی عرفا به بیانات فلسفی و همچنین عنایت ملاصدرا به مباحث عرفان نظری بعد از محیی‌الدین ابن عربی، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که ملاصدرا در طرح نظریه خود مبنی بر اصالت وجود از دیدگاه عرفا نیز متأثر بوده است و هنر ملاصدرا را در تحلیل و تبیین استدلالی و عقلانی دیدگاه‌های عرفانی می‌داند لذا نمی‌توان ملاصدرا را مبتکر اصالت وجود دانست بلکه ایشان یگانه فیلسوفی است که ضمن تبیین مقدمات و مبادی، نظریه اصالت وجود را به صورت یک نظریه قطعی فلسفی عرضه نموده و تا حد زیادی از لوازم و نتایج آن استفاده کرد.

۷.۴. زمینه‌های فلسفی بحث اصالت وجود

۷.۴.۱. زوج ترکیبی بودن ممکنات

شاید این مسئله را بتوان اصلی‌ترین زمینه فلسفی مطرح‌شدن مسئله اصالت وجود دانست؛ توضیح اینکه شیخ‌الرئیس در ذیل بحث درباره وحدت واجب تعالی، یکی از ویژگی‌های ممکنات را زوج ترکیبی بودن می‌داند: «فصل فی أنَّ واجبَ الوجودِ واحدٌ؛ و نقولُ أيضاً: إنَّ واجبَ الوجودِ یَجِبُ أنْ یكونَ ذاتاً واحداً و إلا فلیکن کثرة... فلذلک لا شیء غیر واجب‌الوجود تعری عن ملابسة ما بالقوة و الإمكان باعتبار نفسه و هو الفرد و غیره زوج ترکیبی» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۲۴).

به این ترتیب این مدعا در فلسفه اسلامی جا می‌افتد که موجودات امکانی متشکل و مرکب از ماهیت و وجود هستند؛ استاد یزدان‌پناه در توضیح دیدگاه شیخ‌الرئیس درباره تحقق وجود و ماهیت در خارج می‌نویسد:



رویکرد مسئله محور در مطالعه تاریخ فلسفه اسلامی با تطبیق بر بحث اصالت وجود

«شیخ‌الرئیس در تحلیل خود، درصدد اثبات تغایر وجود و ماهیت برمی‌آید و برای این امر از ارتکازات مفهومی و وجدانی مدد می‌گیرد... بوعلی در استدلالی دیگر، به گونه ثبوتی و خارجی که جنبه اثباتی و مفهومی ندارد، به تحلیل مرکب بودن ممکنات می‌پردازد. وی بر آن است که ممکنات، یک حیثیت ذاتی به نام ماهیت دارند و یک حیثیت تحقق به نام وجود که از ناحیه غیر ماهیت تامین می‌شود. از این‌رو، این دو حقیقت، مغایر هم هستند. استدلال بوعلی در الهیات شفا (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۷) نشان می‌دهد که از دیدگاه بوعلی، وجود، امری خارجی و اصیل است. وی در عین حال، ثبوت ماهیت در خارج را نیز مطرح می‌کند. گویا به نظر او در ممکنات، هم ماهیت و هم وجود، امر خارجی و اصیل اند» (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۹۷).

بعد از تثبیت این مدعا در فلسفه مشاء که هم ماهیت و هم وجود در خارج موجود هستند، سوال درباره چگونگی رابطه وجود و ماهیت در خارج پیش می‌آید. بوعلی در پاسخ به این سوال ضمن تفکیک بین وجود واجب تعالی و وجود ممکنات بر دو چیز تاکید می‌کند:

ابن سینا معتقد است ماهیت به عنوان موضوع و وجود به مثابه عرض آن می‌باشد. «الماهیات کلها وجودها من خارج و الوجود عرض فیها»... وجودی که آن‌را عرض می‌نامیم، وجود ممکنات است که عارض بر ماهیت می‌شود و واجب‌الوجود، ماهیتی ندارد تا وجودش بر آن عارض گردد؛ زیرا واجب، وجود محض و صرف است... براساس تعبیر بوعلی، وجود، عرض ماهیت در خارج می‌باشد چون وجود در متن خارج، همواره ملازم با ماهیت است و ماهیت نیز به هیچ وجه جدای از وجود نیست؛ از این‌رو، وجود، عرض لازم ماهیت است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹).

شیخ اشراق در واکنش به نظریه فلاسفه مشاء، با بررسی رابطه وجود و ماهیت در خارج، اولاً تحقق و اصالت ماهیت را پذیرفته و ثانیاً تحقق خارجی وجود را مستلزم توالی باطل دانسته و به این نتیجه می‌رسد که مفهوم وجود معقول ثانی و اعتباری هست و به این ترتیب مسئله مهمی در مباحث فلسفه اسلامی متولد می‌شود. «حکومه فی نزاع بین اتباع المشائین الذاهبین الی أنَّ وجود الماهیات زائدٌ علیها فی الازهان و الاعیان و بین مخالفهم الصائرين الی أنَّه یزد علیها فی الازهان لا فی الاعیان» (شیرازی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲).

استاد عبودیت در توضیح چگونگی ارتباط دیدگاه شیخ اشراق درباره «اعتبارات عقلیه» با مسئله اصالت یا اعتباریت وجود می‌نویسد:

سؤال مورد بحث شامل دو بخش است: بخشی مربوط به اصالت یا اعتباریت ماهیت است... و بخش دیگر مربوط به اصالت یا اعتباریت وجود است که مضمون آن این است که آیا برای مفهوم وجود، در خارج، حقیقتاً مصداقی یافت می‌شود یا نه بلکه مصداق آن صرفاً فرضی و پنداری‌اند و به اصطلاح وجود، اعتباری عقلی است و به تعبیر صدرالمتألهین، مضمون این بخش از سؤال این است که آیا حقیقت وجود یعنی مصداق مفهوم وجود، واقعیتی خارجی است یا واقعیتی فرضی و پنداری است... بخش دوم را نخستین بار شیخ اشراق در مبحث «اعتبارات عقلیه» به تفصیل بررسی کرده است. او در مبحث مذکور به بررسی محمولاتی همچون وجود و امکان و حدوث و غیر این‌ها و به‌ویژه به بررسی وجود، پرداخته است و از اینکه ممکن نیست وجود شیء در خارج مغایر ماهیت آن باشد یعنی از «عدم زیاده الوجود علی الماهیه» نتیجه گرفته است که وجود امری اعتباری است و در خارج مصداق حقیقی ندارد پس ریشه اعتباریت وجود، مسئله مزبور است (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۷۸).

۷،۴،۲. وجود کلی طبیعی در خارج

در بحث اعتبارات ماهیت، اعتباری برای ماهیت مطرح می‌شود با عنوان «اعتبار لابلشرط» که در این اعتبار، نه حیثیت خارجیت و اختلاط با عوارض در ماهیت لحاظ شده و نه حیثیت ذهنیت و خالی بودن از عوارض و چنین ماهیتی را «کلی طبیعی» گویند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۰۳). بعد از این بین فلاسفه بحث شده است که آیا کلی طبیعی در خارج موجود است؟! و اگر کلی طبیعی در خارج موجود است، چگونه تحقیقی دارد؟! وجود کلی طبیعی در خارج از جمله مسائلی است که با بحث اصالت ماهیت سازگار است لذا می‌توان این بحث را از جمله بسترهای التفات فیلسوف حکمت متعالیه مرحوم ملاصدرا به دوگانه اصالت یا اعتباریت ماهیت دانست. استاد عبودیت در توضیح ارتباط بحث وجود کلی طبیعی در خارج با بحث اصالت یا اعتباریت ماهیت می‌نویسد:

سؤال مورد بحث شامل دو بخش است: بخشی مربوط به اصالت یا اعتباریت ماهیت است که مضمون آن این است که آیا ماهیت که به آن «کلی طبیعی» هم می‌گویند، حقیقتاً در خارج یافت می‌شد یا نه بلکه انسان صرفاً می‌پندارد که ماهیت در خارج یافت می‌شود... اکثر قریب به اتفاق فیلسوفان پیشین اعم از مشایی و اشراقی حتی ابن‌سینا و خواجه، در این مبحث به وجود کلی طبیعی در خارج رأی داده‌اند که جز به معنای اصالت ماهیت نیست پس ریشه اصالت ماهیت مبحث مذکور است (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۷۸).

۷،۴،۳. علت تشخیص ماهیت

در ادامه بحث وجود کلی طبیعی در خارج، سؤالی با این مضمون مطرح شد که کلی طبیعی خود مقتضی اتصاف به جزئیت و تشخیص نیست پس چه چیزی موجب اتصاف آن به جزئیت و تشخیص می‌شود؟! از طرف دیگر خود «عوارض مشخصه» نیز نیازمند علت تشخیص هستند چون ضمیمه نمودن یک کلی به کلی دیگر باعث تشخیص آن کلی نمی‌شود. در میانه چنین اشکالات و پاسخ‌هایی، معلم ثانی ابونصر فارابی دیدگاه خاصی را مطرح کرد که می‌توان آن را از جمله بسترها و زمینه‌های دیدگاه حکمت متعالیه مبنی بر اصالت وجود دانست.

۷،۴،۴. مجعول بالذات

شهید مطهری در توضیح مسئله جعل و ارتباط آن با بحث وجود و ماهیت می‌گوید: بحث جعل بحث رابطه علت است با معلول خودش. شکی نیست که علت نوعی رابطه است میان علت و معلول و معلول هویت خودش را از علت گرفته است. بحث بر سر این است که آنچه که معلول از علت می‌گیرد چیست؟... قهرا این بحث از یک طرف به بحث «وجود و ماهیت» مربوط می‌شود، چون بحث بر سر این است که آیا مجعول واقعی وجود است یا ماهیت. همانطور که در باب تحقق، بحث این بود که آیا اصالت از آن وجود است یا از آن ماهیت؛ در اینجا یعنی در باب مجعولیت هم بحث این خواهد بود که آیا مجعولیت از آن وجود است یا از آن ماهیت (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۰، صص ۲۶-۲۴).

نزاع و اختلاف آرا بین شیخ اشراق و اتباع مشائین با توجه به توضیحات مرحوم شهید، به خوبی بیان می‌کند که چگونه این مسئله و قول به اصالت وجود در باب جعل، زمینه‌ساز مطرح شدن مسئله اصالت وجود در تحقق و هستی بوده است.

۷،۴،۵. حقیقت واجب تعالی

در عبارات فلاسفه مشایی مشاهده می‌کنیم که واجب تعالی موجودی است صرف و بدون ترکیب و ماهیت؛ همین مدعا درباره واجب تعالی و کنار گذاشتن ماهیت درباره چنین وجودی، پای اصالت وجود را به میان می‌کشد که اگر واجب تعالی ماهیت نداشته باشد و وجودش هم اعتباری باشد، پس واجب تعالی چه دارد؟! بنابر قاعده معروف مشاء یعنی «الواجب ماهیته إنَّیته» به راحتی می‌توان اصالت وجود در واجب‌الوجود را نتیجه گرفت؛ مرحوم شیخ‌الرئیس در این باره می‌گوید:

«سئل: «قيل: إنَّ الوجود عرضٌ» ثمَّ بيَّن أنَّ واجب الوجود ليس بعرض و لا جوهر فأى فرق بين الوجودين؟ جواب الوجود عرض فى الاشياء التى لها ماهيات يلحقها الوجود و اما الذى هو موجود بذاته لا بوجود يلحق ماهيته ... فليس له وجود هو به موجود فضلاً أن يكون عارضاً له بل هو موجود بذاته» (ابن سينا، ۱۴۱۳، صص ۲۷۲-۲۷۳).

شیخ اشراق در این باره با فلاسفه مشاء موافق نبوده و در مورد واجب تعالی نیز قائل به اصالت ماهیت شده است؛ چه اینکه وی قاعده مذکور یعنی «ماهیت واجب، انیت و وجود اوست» را نمی‌پذیرد. استاد یزدان‌پناه درباره دیدگاه نهایی شیخ اشراق درباره واجب تعالی می‌نویسد:

بلکه براساس نظام اشراقی خود، حق سبحانه را نور و حیات و هویت حیات و نور را حقیقت ماهوی می‌داند و حتی گاه که از آن به «انیات صرف و وجودات محض» تعبیر کرده است، به صراحت می‌گوید که مراد، وجود نیست؛ زیرا وجود، امری اعتباری است، بلکه مراد، خود پیدایی و ظهور برای خود و موجود نزد خود بودن است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۲۵).

همین اختلاف نظرها و رفت‌وبرگشت‌ها زمینه را برای جلب نظر و توجه مرحوم صدرا به اصالت وجود آماده می‌سازد. در اینجا به عنوان سخن پایانی، کلام استاد یزدان‌پناه را می‌توان مورد توجه قرار داد که با بیانی اجمالی به زمینه‌های مطرح‌شدن مسئله اصالت ماهیت و سپس اصالت وجود اشاره می‌کنند:

مسئله اصالت وجود و اصالت ماهیت در فلسفه مشاء به عنوان یک مسئله فلسفی دارای عنوان، مطرح نبود و به طور جدی مورد توجه قرار نگرفت گرچه زمینه طرح در آن وجود داشت. این زمینه در مسئله واجب و ممکن که از مباحث کلیدی و پر توجه مکتب مشاء است، فراهم بود؛ زیرا فیلسوفان مشایی درصدد تبیین هویت واجب و ممکن برآمدند و واجب را وجود صرف و ممکن را ترکیبی از ماهیت و وجود دانستند و این ترکیب را تحلیل نمودند. همین تحلیل، در کنار مسائلی چون تقدم بالوجود علت بر معلول و موضوع بودن وجود برای فلسفه، رگه‌های بحث اصالت یا اعتباریت وجود یا ماهیت را برملا ساخت و زمینه را برای طرح اصالت ماهیت فراهم آورد، به گونه‌ای که در حرکتی آهسته و سیال، ابتدا از سوی ابن سهلان مطرح شد. با ظهور فلسفه اشراق، این مسئله به طور چشم‌گیری مورد عنایت قرار گرفت و به دقت تبیین گردید و نتایجی از آن گرفته شد. آموزه‌های شیخ اشراق چنان جذاب و متین به نظر رسید که بزرگان فلسفه مانند خواجه نصیرالدین طوسی، محقق دوانی، سید سند و میرداماد را تحت تاثیر قرار داد تا

اینکه به وسیله ملاصدرا دگرگون شد و به صورت اصالت وجود درآمد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۲۹۸-۲۹۹).

جمع‌بندی

مطالعه تاریخ فلسفه اسلامی با رویکرد مسئله محور باعث درک بهتر نظریات فلسفی می‌شود و هم باعث تسهیل در تعلیم مسائل فلسفی می‌شود. به‌عنوان نمونه، بحث اصالت وجود، بحثی است که هرچند به‌صورت یک سؤال دارای هویت مستقل از زمان می‌رداماد مطرح‌شده است ولی این بحث سرگذشتی دارد و مراحلی را قبل از تولد به‌عنوان یک سؤال مستقل گذرانده است به‌گونه‌ای که این بحث ریشه در مسائل مختلف فلسفه اسلامی دارد و توجه به این ریشه‌ها و بسترها، باعث می‌شود همدلانه‌تر و عالمانه‌تر به دیدگاه حکمت متعالیه در اصالت وجود بنگریم. مباحث مختلف کلامی، فلسفی و عرفانی ذیل را می‌توان بسترها و زمینه‌های تولد این سؤال مستقل که «اصالت با وجود است یا با ماهیت؟!» قلمداد نمود: بحث زیادت وجود بر ماهیت در ذهن که از سوی متکلمین مطرح‌شده است، دیدگاه عرفا درباره اصالت وجود، زوج ترکیبی بودن ممکنات و مطرح‌شدن معقول ثانی بودن و اعتباری بود وجود از جانب شیخ اشراق، وجود کلی طبیعی در خارج، علت تشخیص ماهیت، حقیقت واجب تعالی و مسئله مجعول بالذات.

منابع

۱. آملی لاریجانی، صادق، (۱۳۹۳ش)، **فلسفه علم اصول**، چاپ یکم، مدرسه علمیه ولی عصر، قم.
۲. ابن سینا، (۴۱۳ق)، **المباحثات**، انتشارات بیدار، قم.
۳. _____، **الهیات شفا**، (۱۴۰۴ق)، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی، قم.
۴. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۱ش)، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، چاپ ۲۱، صدرا، قم.
۵. عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۹۲ش)، **درآمدی به نظام حکمت صدرایی**، چاپ ششم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴ش)، **آموزش فلسفه**، چاپ چهارم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹ش)، **مجموعه آثار**، چاپ ۱۲، صدرا، قم.
۸. _____، (۱۳۹۶ش)، **مقالات فلسفی**، چاپ ۱۹، صدرا، قم.
۹. یزدان‌پناه، سید یدالله، (۱۳۹۱ش)، **حکمت اشراق**، چاپ دوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.